

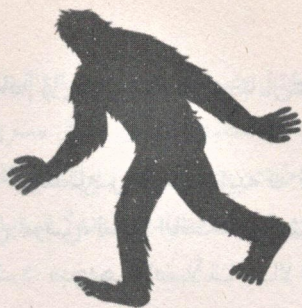
# انجمن نجات شکستناخ



سائیکواچ در قبیلہی ماکلشوت

---

آدام گیدویتز - جوزف بروچاک • حاتم علی • شبنم حاتمی



## فصل اول

اوچنا دورو به اطراف کلاس نگاهی انداخت.  
یک جای کار می‌لنگید.

تمام بچه‌ها مثل همیشه سر کلاس بودند. جیمی، همان پسر گنده‌بک با موهای خیلی کوتاه، توی تعطیلات آخر هفته یاد گرفته بود با ملودی «تولدت مبارک» از خودش صدای شیپور در بیاورد و داشت هنر جدیدش را به رفقاییش جاسپر و جانا هم نشان می‌داد و دسته‌جمعی آواز می‌خواندند. جینی از پنجره بیرون را دید می‌زد و با یک انگشت، نه، با دو انگشت، توی دماغش حفاری می‌کرد. پای‌لو که سایه‌چشم سیاه، لاک ناخن سیاه و ژژلب سیاه زده بود، وقتی مجموعه اشعار آلگرنون سوینپورن به نام تصنیفی از مرگ را می‌خواند آهی از ته دل کشید.  
همه‌ی این‌ها عادی بود.

و با وجود این، بدون شک یک جای کار می‌لنگید...  
معلمشان، خانم ول، سعی داشت درس درخت‌ها را یادشان بدهد. «بچه‌ها می‌دونین درخت بلوط چیه؟»